

ترکیه و اسرائیل: تلاش برای یافتن چارچوب جدید امنیتی - سیاسی

سعید خطیب‌زاده^۱

منطقه خاورمیانه در دوران جنگ سرد و پس از آن مورد توجه قدرت‌های جهانی و کانون تحولات و رویدادهای سرنوشت‌سازی در منطقه و جهان بوده است. واقعیتی که در بررسی مجموعه تحولات این منطقه در پنجاه سال اخیر قابل شناسایی می‌باشد، این است که مسأله فلسطین همواره مهمترین مسأله منطقه بوده و مسائل دیگر از جمله جنگ ایران - عراق و عراق - کویت نیز تنها برای مدتی این بحران را تحت تأثیر قرار داده است. در همین راستا اسرائیل در نیم‌قرن اخیر به‌عنوان موضوع و مسبب اصلی این بحران با توجه به معادلات منطقه‌ای و جهانی، همواره در حدی از انزوا و فروبستگی محیط امنیتی پیرامونی قرار داشته است. روشن است که تحت این شرایط رژیم اسرائیل نیز به منظور فرار از شرایط ناخوشایند مزبور، سعی در ایجاد روابطی متفاوت و البته راهبردی با کشورهای مختلف منطقه به‌ویژه دولت‌های غیرعرب داشته باشد. این مسأله پس از فروپاشی بلوک شرق و کم‌رنگ‌شدن ذهنیت‌های جنگ سرد و تغییر نقش و ماهیت بازیگران و نیز قواعد بازی در عرصه سیاست بین‌الملل اهمیت افزون‌تری یافته است. ترکیه نیز در این عصر جدید با توجه به بعضی ویژگی‌های مشابه که در ادامه مقاله توضیح داده خواهد شد وضعیت مشابهی داشته است. بررسی سیاست ترکیه در قبال اسرائیل در دوران پس از جنگ جهانی دوم، نشان‌دهنده عدم اطمینان، موقعیت‌گرایی و تناقض همراه با پیچیدگی‌های خاص در این سیاست‌ها می‌باشد که شایسته است در تحلیل روابط کنونی رو به گسترش ترکیه و

۱. آقای سعید خطیب‌زاده، کارشناس مرکز مطالعات آسیا و اقیانوسیه در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

اسرائیل به دقت مورد مذاقه قرار گیرد. این مقاله تلاش دارد تا به سؤالات زیر پاسخ دهد:
 زمینه و ضرورت برقراری این روابط نظامی - امنیتی در شرایط نوین جهانی چیست؟
 ماهیت، دستاوردها و پیامدهای مشارکت استراتژیکی مذکور چه خواهد بود؟

پیشینه تاریخی روابط^(۱)

اولین عکس‌العمل جدی ترکیه در قبال مسأله فلسطین، رأی مخالف به قطعنامه طرح تقسیم فلسطین در نوامبر سال ۱۹۴۷ میلادی بود، اما این رویکرد دوام چندانی نیافت؛ چرا که به دلیل شکل‌گیری فضای دوقطبی، ائتلاف ترکیه با غرب اساسی‌ترین عامل خارجی مؤثر بر سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه بود. سیاست‌های آنکارا در فاصله سال‌های ۶۴-۱۹۴۹ بیشتر با تکیه بر این عامل قابل تحلیل و ارزیابی است. آنکارا تنها دو ماه پس از به رسمیت شناخته شدن اسرائیل توسط آمریکا، در مارس ۱۹۴۹ اسرائیل را به رسمیت شناخت. از دلایل دیگر این امر می‌توان به شکست اعراب در جنگ اول اعراب و اسرائیل (۸-۱۹۴۷) و ضعف مفرط این کشورها اشاره نمود. سپس در سال ۱۹۵۰ ترکیه وزیر مختاری را در تل‌آویو معین نمود و روابط دوجانبه را در سال ۱۹۵۲ تا سطح سفیر ارتقاء داد.

شایان توجه است که طرح اسرائیل بزرگ که توسط احزاب چپ اسرائیل مطرح بود، موجب هراس دولت آنکارا شده بود، اما با توجه به توان تکنولوژیک اسرائیل و مسأله اصلی آن دوران یعنی مقابله با کمونیسم و هم‌نوایی ترکیه و اسرائیل در این خصوص و حضور هر دو در اردوگاه غرب، آنکارا همچنان به حمایت از تل‌آویو ادامه می‌داد؛ ضمن آنکه ترکیه در آن زمان به دنبال ارتقای روابط سرد ولی مبتنی بر همکاری خود با آمریکا و استفاده از لابی‌های یهودی در این خصوص بود. این روابط تا آنجا گسترش یافت که ترکیه در سال ۱۹۵۱ در یک حرکت هماهنگ با غرب با تصمیم مصر مبنی بر بستن کانال سوئز بر روی کشتی‌های اسرائیلی مخالفت کرد. البته این موضع‌گیری‌ها هزینه‌هایی را نیز برای ترکیه به همراه داشت، به عنوان مثال در سال ۱۹۵۴ و به دنبال سفر نخست‌وزیر ترکیه به واشنگتن و صحبت‌های جانبدارانه‌اش از اسرائیل، ناصر در یک سخنرانی عنوان داشت: ترکیه به خاطر سیاست‌های جانبدارانه‌اش در قبال اسرائیل در جهان عرب مغضوب است.^(۲)

بدون شک قرارداد ۱۹۵۵ بغداد را می‌توان چرخش جدی ترکیه در روابط با اسرائیل دانست. البته این حرکت نیز در راستای مقابله با کمونیسم، تشکیل جبهه‌ای طرفدار غرب در منطقه و پی‌ریزی یک چارچوب امنیتی دربردارنده کشورهای شرق ترکیه و عرب، قابل ارزیابی است. به دلیل حضور عراق در این پیمان، ترکیه نیز مجبور به اتخاذ بعضی مواضع ضداسرائیلی شد. از جمله امتناع از صدور اعلامیه حمایت از حاکمیت و تمامیت ارضی اسرائیل و فراخوانی سفیر خود از تل‌آویو که به دنبال تجاوز اسرائیل به صحرای سینا در سال ۱۹۵۶ صورت گرفت. این روند، تا آنجا ادامه یافت که ترکیه اعلام داشت بندهای نظامی معاهده بغداد درخصوص مسأله فلسطین نیز معتبر است و حتی اسرائیل را به‌عنوان «بزرگترین تهدید برای صلح و نظم در منطقه خاورمیانه معرفی کرد».^(۳) در این میان موضع اسرائیل بسیار ابهام‌آمیز و غیرآشکار بود.

در سال ۱۹۵۸ بار دیگر شاهد چرخش سیاست‌های ترکیه هستیم. در این سال و پس از سرنگونی حکومت هاشمیه در عراق، ترکیه با اسرائیل وارد مذاکراتی محرمانه شد و «پیمان پیرامونی»^۱ را با اسرائیل امضاء نمود.^(۴)

سیاست ترکیه در نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ را باید در راستای استفاده همه‌جانبه این کشور از طرفین درگیر در مسأله فلسطین دانست. ترکیه پس از حمله نظامی به قبرس در سال ۱۹۶۴ در فضایی از انزوای قرار گرفته بود، لذا در جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ با در پیش گرفتن یک سیاست پویا و مستمر سعی در خروج از این بحران را داشت. این کشور در راستای حمایت از مصر، هم‌زمان با امتناع از پیوستن به قدرت‌های دریایی، خواهان بازگشایی خلیج عقبه به روی کشتی‌های اسرائیلی، به قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد نیز رأی مثبت داد. این قطعنامه از یک‌طرف خواهان خروج اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی و از طرف دیگر تأمین صلح و امنیت برای همه کشورهای منطقه در مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی بود.

این رویکرد نیز در سیاست خارجی ترکیه دوام چندانی نیافت. ترکیه با رأی مثبت خود به قطعنامه‌های طرح‌شده از جانب اعراب در مجمع عمومی سازمان ملل متحد (به‌عنوان نمونه قطعنامه نوامبر ۱۹۷۵ که صهیونیسم به‌عنوان یک تفکر نژادپرستانه معرفی شده بود) و همچنین به

رسمیت‌شناختن سازمان آزادی‌بخش فلسطین در ژانویه ۱۹۷۵ به عنوان نماینده انحصاری فلسطینی‌ها، چرخش جدیدی را در روابط خود با تل‌آویو نشان داد. از دلایل عمده این چرخش می‌توان به اهمیت روزافزون نفت در معادلات جهانی و ترس ترکیه از به‌کارگیری اهرم نفت توسط دولت‌های عرب و همچنین نیاز مبرم ترکیه به بازارهای وسیع کشورهای نفتی اشاره نمود. این روند با عضویت ترکیه در سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۷۶ تکمیل گردید. در تحلیل اوضاع بین‌الملل در آن سال‌ها، به نظر می‌رسید که شناسایی اسرائیل توسط مصر در سال ۱۹۷۹ می‌بایست اتخاذ سیاست‌های جانبدارانه اسرائیلی را توسط آنکارا تسهیل نماید اما افزایش دوباره قیمت نفت در پی انقلاب اسلامی ایران و شوک اقتصادی ایجادشده در منطقه و همچنین مخالفت‌های جدی عراق و سوریه با مصر، آنکارا را در شرایطی قرار داد که حتی در اکتبر ۱۹۷۹ به ساف اجازه داد دفتر خود را در این کشور باز نماید.

اما بنا به روال گذشته، این رویکرد نیز به سرعت تغییر یافت و ترکیه و اسرائیل از نیمه دهه ۸۰ بار دیگر روابط نزدیکی را در ابعاد تجاری و اطلاعاتی از سر گرفتند. از جمله عواملی که می‌توان در این خصوص ذکر کرد عبارتند از: بالاگرفتن عملیات حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) و تغییر فضای حاکم بر خاورمیانه، دیدار عرفات از مصر در سال ۱۹۸۳ که به نوعی به برقراری روابط با اسرائیل توسط مصر مشروعیت بخشید، کاهش قیمت نفت که منجر به کاهش جنبه ابرارگونگی آن در عرصه سیاست بین‌المللی گردید و دست‌آخِر جنگ ایران و عراق که اهمیت روزافزونی به ترکیه در جهان عرب بخشیده بود.

شروع انتفاضه اول در سال ۱۹۸۷ چالش جدیدی را فراروی دولتمردان ترکیه قرار داد. توجه و حساسیت دوباره جهان عرب، رسانه‌های جمعی دنیا و مسلمانان ترکیه به این مقوله، آنکارا را مجبور به تنظیم دوباره روابطش با اسرائیل می‌نمود و از دیگر سو، مسائل داخلی ترکیه اتخاذ مواضع دیگری را ایجاب می‌کرد. بالاخره آنکارا در این چالش پیش‌آمده منافع ملی خود را برگزید و با توجه به فعالیت‌های دردسرافرین پ.ک.ک و نیاز مبرم این کشور به لابی یهود در واشنگتن در جهت ارتقای جایگاه ترکیه در نزد آمریکا، چاره را در ادامه همکاری‌ها با اسرائیل یافت. شاید در این میان مدل قاهره به‌عنوان مدلی موفق برای آنکارا مدنظر قرار گرفته بود.^(۵) لازم به ذکر است که در اتخاذ این سیاست توسط ترکیه شرایط مساعد پیش‌آمده در اواخر سال ۱۹۸۸ و اوایل ۱۹۸۹ در روند صلح میان ساف و اسرائیل (به‌ویژه پذیرفتن قطعنامه ۲۴۲ سازمان

ملل متحد، اصل زمین در برابر صلح و شناسایی ضمنی اسرائیل توسط ساف) بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

مسائلی از این دست به علاوه گرمی دوباره روابط اسرائیل با کشورهای اروپای شرقی حتی یونان که زمانی به جهت مسأله قبرس با حمایت از مواضع دولت‌های عرب سعی در تحت فشار قراردادن آنکارا داشت و همچنین برقراری روابط کامل دیپلماتیک میان آنها در سال ۱۹۸۹، آنکارا را ترغیب نمود که در سال ۱۹۹۰ گفتگوهایی را برای ارتقاء سطح روابط رسمی با تل‌آویو آغاز نماید.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان روابط ترکیه و اسرائیل را در دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ با توجه به معیارهای نظام دوقطبی، اتحاد با غرب و همچنین قدرت ابزارهای نفت در تعیین معادلات جهانی و منطقه‌ای و نیز نیاز حیاتی اقتصاد ترکیه به بازار کشورهای عربی تحلیل نمود. هرچند در دهه ۸۰ با رنگ‌باختن و یا کم اهمیت‌شدن بسیاری از عوامل ذکر شده بالا و نیز فروپاشی جبهه عربی ضد اسرائیلی با توجه به اقدام مصر و ساف در شناسایی اسرائیل، روند روابط ترکیه و اسرائیل نیز شکل دیگری به خود گرفت.

شکل‌گیری محور تل‌آویو - آنکارا

با ارتقای سطح روابط دیپلماتیک میان آنکارا و رژیم صهیونیستی و مبادله سفیر در اواخر سال ۱۹۹۱، روابط دو جانبه در مسیر تازه‌ای قرار گرفت. دیدار عرفات - رابین در کاخ سفید و سفر وزیر دفاع اسرائیل به آنکارا در رأس هیأتی در سال ۱۹۹۳، زمینه‌ساز دیدارهای بعدی مقامات رسمی دو طرف بود. این ملاقات‌ها شامل سفر وزیر امور خارجه ترکیه، حکمت چتین در نوامبر ۱۹۹۳، دیدار نخست‌وزیر، تانسو چیلدر در نوامبر ۱۹۹۴ و بالاخره در مارس ۱۹۹۶ دیدار سلیمان دمیرل به عنوان نقطه عطف روابط، از تل‌آویو بود. از این پس و به دنبال موافقتنامه معروف همکاری ۱۹۹۶ که عبدالحلیم خدام نخست‌وزیر سوریه آن را بزرگترین خطر پس از ۱۹۴۸ برای ملت عرب عنوان نمود^(۶)، نشست‌های دوره‌ای مقامات ترکیه و رژیم صهیونیستی تقریباً به‌طور منظم هر ۶ ماه یک‌بار برگزار گردیده و قراردادهای متعدد نظامی، اقتصادی و فرهنگی امضاء شده است.

حوزه‌های همکاری و ماهیت آن

روابط ترکیه و اسرائیل در سال‌های اخیر در زمینه‌های مختلف پیگیری شده که در قالب‌های زیر قابل دسته‌بندی می‌باشند:

الف) روابط نظامی - امنیتی

این روابط به‌طور رسمی با قرارداد ۱۹۹۶ آغاز گردیده و شامل همکاری‌های نظامی در عرصه‌های دریایی، هوایی، زمینی، آموزش و مبادله افسران، مانورهای مشترک، بازسازی تجهیزات ارتش ترکیه، موشکی و نیز اطلاعاتی - امنیتی می‌باشد. به‌طور کلی اهم این همکاری‌ها عبارتند از:

الف - ۱. موافقتنامه امنیتی - اطلاعاتی (مه ۱۹۹۴) که تصریح می‌کند اطلاعات امنیتی نمی‌بایست در اختیار کشور ثالثی قرار گیرد.

الف - ۲. تفاهم‌نامه همکاری‌های دوجانبه (نوامبر ۱۹۹۴) به منظور مقابله با گروه‌های تروریستی.

الف - ۳. قرارداد همکاری‌های نظامی در بعد آموزشی (فوریه ۱۹۹۶) شامل مبادله اطلاعات، تجربیات، پرسنل نظامی و نیز دسترسی به فضای هوایی یکدیگر به‌منظور تمرین هواپیماهای جنگی و نیز فعالیت‌های آموزشی مشترک.

الف - ۴. قرارداد همکاری در خصوص صنایع دفاعی (اوت ۱۹۹۶) که این قرارداد، چارچوب همکاری‌های بعدی مبنی بر مدرنیزاسیون هواپیماهای F4 و F5 ترکیه در سال‌های ۸-۱۹۹۷ را مهیا نمود. خرید تسلیحات متعارف دیگر از جمله تانک‌های مرکاوا ۳ و موشک‌های Popeye نیز همواره در دستور کار این مذاکرات قرار داشته است.^(۷)

الف - ۵. به‌علاوه این قراردادها شامل فعالیت‌های گسترده و متنوع دیگری از جمله برگزاری نشست‌های امنیتی - اطلاعاتی ادواری میان مقامات بلندپایه رسمی و نیز تمرین‌های نظامی مشترک هوایی و دریایی در دریای مدیترانه می‌باشد.

ب) همکاری های تجارتمی و غیردولتی

در سال ۱۹۸۷ مبادلات تجاری میان دو کشور تنها بالغ بر ۵۴ میلیون دلار بود، اما در سال گذشته میلادی این رقم بالغ بر یک میلیارد دلار گردید.^(۸) البته انتظار می رود این روند باتوجه به تفاهم نامه تجارت آزاد میان آنکارا و تل آویو (آوریل ۱۹۹۷) همچنان آهنگ صعودی خود را حفظ نماید. این رشد در ابعادی مرهون فعال نمودن بخش های مکمل اقتصادی در روابط دوجانبه بوده است. این نکته را نیز نمی بایست از نظر دور داشت که این روابط همواره تحت تأثیر روابط اقتصادی ترکیه با اتحادیه اروپا و قوانین تجارت آزاد اعضای این اتحادیه قرار داشته است.^(۹)

از جمله موارد دیگری که آنکارا علاوه بر همکاری در زمینه های جهانگردی، دانشگاهی و فرهنگی به طور مجدانه به دنبال پیگیری آن بوده است، استفاده از لابی های یهود در قالب همکاری های غیردولتی به منظور دستیابی به منافع ملی خود بوده است. نفوذ این لابی ها در دولت و کنگره آمریکا به منظور کاهش انتقادهای ترکیه در خصوص نقض حقوق بشر و همراهی این لابی ها با ترکیه در مخالفت این کشور با استقرار پایگاههای موشکی روسیه در قبرس برای آنکارا بسیار حائز اهمیت بوده است.^(۱۰) از دیگر موارد می توان به کمک لابی های یهود آمریکا در تقویت مواضع ترکیه در حمایت از جمهوری آذربایجان و مخالفت با مواضع جمهوری ارمنستان و همچنین کاهش مشکلات اتحادیه اروپا و ترکیه اشاره نمود.^(۱۱)

باتوجه به مطالب و ویژگی های برشمرده شده بالا، توجه به این نکته در خصوص ماهیت این همکاری ها ضروری است که این مشارکت استراتژیک یک اتحاد از نوع سنتی و کلاسیک جنگ سرد با مؤلفه و ویژگی های خاص آن نیست. در این همکاری ها هیچ یک از دو طرف تعهدی را برای استفاده از ارتش های خود در حمایت از دیگری و یا همکاری های دفاعی و نظامی رسمی در بحران های آتی یکدیگر نپذیرفته اند. اما به هر حال باتوجه به همگرایی دیدگاه ها و عملکرد آنکارا و تل آویو در خصوص بسیاری از مسائل منطقه ای و بین المللی و نیز تنوع، گستردگی و حجم بالای مبادلات اقتصادی و ارتباطات وسیع نهادهای غیردولتی و مهم تر و اساسی تر از همه، همکاری های نظامی - امنیتی دو طرف که تا حدی به نوعی مدیریت مسائل امنیتی منطقه نیز منجر شده است، روابط کنونی دو کشور را می توان یک مشارکت استراتژیک دانست.

ضرورت و مبانی مشترک همکاری‌ها

از دیدگاه نظری و به‌طور سنتی مفاهیمی چون دولت، قدرت، ارتش و بازیگران ملی مفاهیم محوری در نزد رئالیست‌ها تلقی می‌شده‌اند. اما در سال‌های پس از جنگ سرد ساختار روابط بین‌الملل شاهد تغییرات عمده‌ای بوده است. از مجموعه این تغییرات دو نکته برای این مقاله حائز اهمیت می‌باشد: اول آنکه ساختار سازمانی مدیریت جهانی همچنان مغشوش و غیرشفاف است و دوم آنکه کمک‌های عمدتاً اقتصادی دوران جنگ سرد به دلایل متعدد دیگر به راحتی در دسترس نیستند. این تغییرات بدین معناست که کشورهای پیرامونی و اقسام دیگر نمی‌توانند به‌طور کامل به مرکز تکیه نمایند. (۱۲)

ترکیه به‌عنوان بازوی جنوبی ناتو در برابر گسترش کمونیسم، یکی از کشورهای بوده است که در فضای جنگ سرد که تعهدات زیادی را به ابرقدرت‌های جهانی تحمیل می‌کرد از کمک‌های حیاتی فراوان اقتصادی و سیاسی اروپا و آمریکا بهره‌مند گردیده بود. از طرف دیگر اسرائیل نیز با وظیفه حفظ منافع غرب و به‌ویژه آمریکا در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس از این کمک‌ها در ابعاد مختلف و به‌طور گسترده‌ای استفاده می‌کرد. اما امروزه و پس از جنگ عراق و کویت و با توجه به حضور مستقیم و روزافزون آمریکا در کشورهای عربی و نیز فروپاشی جبهه کمونیسم، نقش اسرائیل و ترکیه در ابعادی کم‌رنگ‌تر شده است. در نظم نوین جهانی که پس از جنگ سرد شاهد آن هستیم، دیگر ابرقدرت مسلط قادر نیست که به‌تنهایی تمام منافع کشورهای متحد خود را تضمین نماید. لذا این‌گونه می‌توان عنوان داشت که آمریکا در چارچوب یک سیاست کلی، به متحدان خود اجازه داده است تا خود را سلباً به پیگیری و تأمین منافع خود بپردازند، تنها شرط اعمال‌شده در این خصوص آن است که تأمین منافع ملی نمی‌بایست برخلاف سیستم جهانی و ثبات آن و به تعبیر دیگر به بهای نادیده انگاشتن منافع هژمون جهانی آمریکا باشد. در سایه همین ساختار جدید روابط بین‌الملل است که ترکیه و اسرائیل سعی در تأمین منافع خود با استفاده از تریببات جهانی دارند. باید اذعان داشت در نظام سرمایه‌سالاری که اخلاقیات، عدالت و خویشتن‌داری به‌عنوان ارزش‌های نسبی و وابسته فاقد اصالت و جایگاه ویژه‌ای هستند، قدرت نظامی همچنان به‌عنوان عملی‌ترین راهکار برای حفظ موجودیت سیستم و عمل موفق درون آن به حساب می‌آید.

از بعد اقتصادی نیز قدرت نظامی همچنان حیاتی است، چرا که بدون آن همکاری‌های اقتصادی، با تشدید دشمنی نیروهای رقیب و تشکیل جبهه‌های معارض دچار انسداد خواهد شد. از زمان جنگ دوم جهانی تاکنون قدرت نظامی یکی از عمده‌ترین تضمین‌ها برای شکوفایی اقتصادی و سیاسی بوده است. اقتصاد ژاپن و آلمان تحت سپر نظامی آمریکا شکوفا گردید و اکنون که این دو کشور در بعضی زمینه‌ها با آمریکا دچار مشکل گردیده‌اند، سعی در بازسازی موقعیت نظامی خود دارند. در واقع آنچه که ما پس از جنگ سرد می‌بینیم، غیرنظامی شدن قدرت‌های بزرگ نیست بلکه تغییر ماهیت قدرت نظامی از عوامل کمیتی به کیفیتی و از جنبه‌های سخت‌افزاری به نرم‌افزاری می‌باشد.

علاوه بر این بعد نظری در پیدایش این مشارکت استراتژیکی می‌بایست به متغیرهای روابط بین‌المللی و شرایط زمانی پس از فروپاشی شوروی به دقت توجه کرد. از عمده‌ترین مسائل که می‌بایست به آنها اشاره نمود عبارتند از:

تغییر تهدید از کمونیسم به تهدیدات منطقه‌ای پس از پایان جنگ سرد، کاهش قدرت اعراب با توجه به کم‌رنگ شدن جنبه ابرارگونی نفت و نیز کم‌اهمیت شدن بازار اعراب برای ترکیه، قرارداد اسلو و توافقات عرفات با اسرائیل، ظهور دولت‌های آسیای مرکزی و به ویژه مسأله آذربایجان و ارمنستان، جنگ عراق و کویت و نقش ویژه‌ای که ترکیه در این جنگ به عهده گرفت، ضعف و از هم پاشیدگی جهان عرب پس از این جنگ و دست‌آورد بالاگرفتن فعالیت پ.ک.ک و هزینه‌های بالایی که این مسأله برای ترکیه به همراه داشت.

آنچه که شایسته است در پایان این مبحث خاطر نشان گردد آن است که ریشه‌های این ائتلاف را بیشتر می‌بایست در چرخش ترکیه جستجو نمود، چرا که اسرائیل به‌طور سنتی همواره خواهان برقراری رابطه با کشورهای پیرامونی غیرعرب خود بوده است. جدا از عوامل ساختاری و موقعیتی که پیشتر به آنها اشاره شد این ائتلاف همچنین ریشه در دیدگاهها، ساختارها و عملکردهای بعضاً مشابه دو کشور در مقطع کنونی دارد.^(۱۳) در سطح تحلیل ملی هر دو کشور از یک ساختار نظامی در امر حکومت‌داری برخوردارند که نظامیان در آن حرف اول را می‌زنند، این عامل به همراه بحران‌های جدی داخلی باعث شده است که حکومت‌های مردمی به معنای انحصار کلمه هیچ‌گاه شکل نگیرند و کوچک‌ترین جنبش‌های مخالف به‌عنوان تهدید امنیت ملی سرکوب

کردند. در سطح منطقه نیز آنکارا و تل‌آویو با بسیاری از کشورهای منطقه دچار مشکلات جدی می‌باشند. به طور کلی و با تساهل می‌توان گفت که هر دو تقریباً با تمام همسایگان خود اختلافات اساسی دارند که تا حد زیادی آنها را در انزوای منطقه‌ای قرار داده است. ترکیه به‌طور تاریخی و به‌ویژه پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی مشکلات جدی و ریشه‌ای را با اعراب داشته و دارد که همگرایی‌های مقطعی هیچ‌گاه نتوانسته است به صورتی اساسی این شکاف را پر نماید و بالاخره آن که به‌رغم مشکلاتی که میان اتحادیه اروپا با ترکیه و اسرائیل وجود دارد، تل‌آویو و آنکارا به‌طور سنتی هم‌پیمان غرب و به‌ویژه آمریکا می‌باشند. درخصوص روسیه نیز شایسته است اشاره شود که ترکیه و اسرائیل رقابت‌ها و بعضاً مشکلاتی را با این کشور در سطح منطقه دارند.

تبعات و پیامدها

ترکیه همواره پس از سال ۱۹۹۶ ادعا داشته است که این قراردادها عادی بوده و برعلیه کشور ثالثی نمی‌باشد.^(۱۴) اما روشن است که از ویژگی‌های اولیه ترتیبات امنیتی فراگیر و موفق منطقه‌ای، آن است که تمام طرف‌های ذی‌نقش در آن منطقه مشارکت داشته باشند، در غیر این صورت ترتیبات امنیتی شکل گرفته برای کشورهای در کنار مانده، تهدید و برای منطقه، ترتیبات غیرامنیتی تلقی می‌گردد. با توجه به نکات بالا تأثیرات و دستاوردهای عمده این مشارکت استراتژیک را می‌توان در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در عناوین زیر خلاصه نمود:

الف) از تبعات جدی این مشارکت به هم خوردن توازن قوا در منطقه است. ممکن است بتوان سیستم نامتعادلی را برای مدتی با اعمال نیروهای خارجی در وضعیت ناپایدار حفظ نمود اما در هر حال سیستمی که توازن و تعادل نیروها در آن وجود نداشته باشد به‌عنوان سیستمی ناپایدار در اولین فرصت و به‌صورت طبیعی به سمت پایداری حرکت خواهد کرد و این امر غالباً خارج از پیش‌بینی و کنترل عناصر ذی‌حیات سیستم رخ نموده است. منطقه خاورمیانه به‌طور جدی و به تبع این روابط از این ناحیه با بحران روبرو است.

ب) برخلاف اصول سنتی سیاست خارجی ترکیه در منطقه خاورمیانه^(۱۵) این ائتلاف وزنه طرف اسرائیلی را در مذاکرات با فلسطینی‌ها سنگین خواهد نمود و این امر می‌تواند به عنوان عاملی جدی در شکست روند صلح به حساب آید.

ج) این ائتلاف تأثیرات متفاوتی را در کشورهای عرب منطقه در پی داشته است. از یک طرف ترکیه جایگاه خود را نزد اعراب به عنوان کشوری که نمی‌توان در معادلات خاورمیانه نادیده انگاشته شود، تقویت نموده و از جانب دیگر نگرانی‌های جدی را برای این کشورها برانگیخته است. این تأثیرات متفاوت باعث گردیده است که بعضی از این کشورها به بازدارندگی و انزوای ترکیه بیانديشند و بعضی دیگر راه همکاری و اتحاد درون منطقه‌ای را در پیش گیرند. اگرچه این روابط به‌طور فزاینده‌ای منافع اعراب را در تضاد با ترکیه و اسرائیل قرار می‌دهد ولی برپایه تجربیات گذشته به نظر می‌رسد که به هیچ‌وجه منجر به قطع کامل روابط نخواهد شد. از دیگر نگرانی‌های جدی اعراب پیوستن اردن به عنوان دوست سنتی ترکیه به این همکاری‌های استراتژیک است. این امر می‌تواند باعث تشدید از هم پاشیدگی جهان عرب و تقویت محور تل‌آویو - آنکارا شود.

د) از اهداف جدی اسرائیل و ترکیه خروج از انزوای منطقه‌ای و به نوعی صادرکردن بحران‌های داخلی خود به بیرون به‌منظور حل‌کردن آنها در یک سطح منطقه‌ای می‌باشد؛ از این به بعد نیز همکاری‌های مذکور قادر است این شرایط را تا حدودی برای تل‌آویو و آنکارا فراهم نماید.

ه) قراردادهای نظامی منعقد، اسرائیل را قادر می‌سازد تا از فضای ترکیه برای پرواز هواپیماهای جنگی خود استفاده نماید. این امر درست به معنای عمق‌بخشیدن به فضای محدود استراتژیک اسرائیل و افزایش قدرت تهاجمی این کشور است.

و) در سطح ملی نیز این همکاری‌ها باعث وابستگی روزافزون نخبگان و بخش‌های مختلف دانشگاهی، صنعتی و نظامی ترکیه و اسرائیل و حل بعضی از مشکلات اقتصادی و صنعتی آنها (از جمله مسأله مهم آب برای اسرائیل) خواهد شد. البته در این روند نمی‌بایست افکار عمومی ترکیه و گرایش‌های مسلمانان این کشور از یک‌سو و خواست عمده صهیونیست‌های افراطی برای فاصله‌گیری اسرائیل از جهان اسلام از سوی دیگر به عنوان عوامل بازدارنده داخلی نادیده انگاشته شوند.

فرجام کار

به‌رغم چرخش‌های متعددی که به ظاهر در سیاست خارجی ترکیه در رابطه با اسرائیل قابل مشاهده است، یک اصل اساسی و رشته تداوم‌یافته در طول نیم‌قرن اخیر قابل شناسایی می‌باشد. هم‌پیمانی ترکیه با غرب و تعریف منافع خود در اردوگاه غرب، عنصر اساسی مؤثر بر سیاست خارجی این کشور پس از جنگ جهانی دوم بوده است. در سال‌های اخیر نیز عضویت در اتحادیه اروپا تبدیل به هدف اصلی و درازمدت این کشور گردیده است. اگرچه ترکیه هم‌اکنون با مشکلات مقطعی با اروپا روبرو است و ناچار به انتخاب بدیل‌هایی گردیده، اما این کشور به خوبی می‌داند که در نیم سده اخیر بیشترین بهره را زمانی نصیب خود کرده، که به سیاست سنتی خود در خصوص حفظ تعادل میان اعراب و اسرائیل به درستی عمل کرده است.

به هر حال این همکاری‌ها با توجه به ماهیت، پیامدها و نیز ابعاد استراتژیکی که دارد، در سطوح ملی و منطقه‌ای با مشکلات و مخالفت‌های جدی روبرو است که به‌عنوان عوامل مؤثر و بازدارنده روابط در درازمدت عمل خواهند نمود. از طرف دیگر این سؤال مطرح است که با فرض استمرار همکاری‌های نظامی - امنیتی آنکارا و تل‌آویو آیا اروپا همچنان نسبت به آن بی‌تفاوت خواهد بود؟ و آیا اصولاً اتحادیه اروپا با توجه به معیارهای کنونی‌اش به کشوری با جهت‌گیری‌های بارز نظامی و امنیتی اجازه پیوستن خواهد داد؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

۱. این بخش عمدتاً با توجه به فصل هفتم کتاب زیر تهیه شده است:

Philip Robins, *Turkey and the Middle East*, (London: Pinter Publishers, 1991), chapter 7.

2. *Ibid.* p. 76.

3. *Ibid.* p. 77.

۴. این قرارداد سری با ابتکار نخست‌وزیر وقت اسرائیل داوود بن گورین به منظور ارتقای روابط اسرائیل با کشورهای

ورای حصار عربی که ایران و ترکیه در شمال و اتیوپی در جنوب را شامل می‌شد، طراحی گردیده بود.

۵. در آن سال‌ها مصر ضمن آنکه یک صلح تمام‌عیار با اسرائیل امضاء نموده و سرزمین‌های اشغالی خود را پس

گرفته بود، روابط خود را با ساف و کشورهای دیگر عرب بازسازی نمود تا آنجا که در سال ۱۹۸۹ بار دیگر به

عضویت جامعه عرب درآمد.

6. Ofra Bengio, Genecer Ozcan, "Changing Relations: Turkish - Israeli - Arab Triangle", *Perceptions (Journal of International Affairs)*, Vol. V, No. 1, March - May 2000, p. 138.

7. *Ibid.*, p. 141.

8. www.Oxweb.com (August 2, 2001: Israel / Turkey: Strategic Ties).

9. *Ha'aretz*, "Consideration in Creating an Israel - Turkish Free Trade Zone". March 30, 1997.

10. *Ha'aretz*, Russia's Foreign Minister Yevgeny Primakov vigorously Pretested this Israeli Aid. Dec. 8, 1997.

11. Mahir Ibrahimov & Erjan Kurbanov, "Greeting Wrong in the Caucasus", *Middle East Quarterly*, Dec. 1994, pp. 65-70.

12. Barry Buzan, *The Changing Security Agenda in Europe* (London: Printer Publishers, 1993), pp. 11-12.

۱۳. کم نیستند نویسندگانی که این شباهت‌ها را حتی گاه به نحوه پیدایش اسرائیل و ترکیه، فرمول‌های عملیاتی مورد

استفاده آنها در پیگیری منافع خود و حتی خصوصیات دستگاه حکومتی آنها گسترش داده‌اند. برای نمونه نگاه کنید به:

- صالح، زهرالدین، اليهود فی ترکیا و دورهم فی قیام الحلف التركي - الاسرائیلی، (بیروت: الدار الوطنیه للدراسات والنشر والتوزیع، ۱۹۹۸).

14. Ofra Bengio, *op.cit.* p. 140.

15. Philip Robins, *op.cit.*, Chapter 6.

